



شما و همه کسانی را که در جست و جوی حق هستید، دعوت می‌کنم به این که همچون ابراهیم تبر بردارند و همه بت‌هایی را که به جای خداوند پرستیده می‌شوند، نابود کنند؛ از جمله بتی که در بین دو پهلوی شما قرار دارد که همان منیت است.

بسیار خداوند را یاد کنید و بدان هر قدر خداوند را یاد کنی، باز هم از غافلان هستی تا ولی خدا را پیروی کنی و از سجده‌کننده‌ها باشی. میل به دنیا را کم کن و بدان که هر قدر زهد پیشه کنی، باز هم طمع به دنیا هست تا این که از آن گردنه عبور کنی و خود را از آتش دنیا و آخرت رهایی بخشی.

سید احمد الحسن، پاسخ‌های روشن‌گر بر بستر امواج، ج ۱، پاسخ به پرسش ۱۴.

در جست و جوی لبه گمشده پیرامون فرضیه زمین تخت: قسمت اول

شمشیر دولبه | قسمت دوم

شاخه: قسمت چهارم

اگر عالم نیستی، شنونده
هوشیار باش

قصه تکرار شونده تکذیب و عذاب
قسمت اول



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «...ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»



فهرست

گفت‌وگوی داستانی درباره دعوت فرستاده عیسی
احمد الحسن.....۳

شمشیر دولبه.....۸

قصه تکرار شونده تکذیب و عذاب.....۱۶

در جست و جوی لبه گمشده.....۲۳

سفر کمال و طلب علم و دانش.....۲۹



نشریه زمان ظهور

شماره ۲۳۲، جمعه ۳ مهر ۱۴۰۵،
۱۳ ربیع الثانی ۱۴۴۸، ۲۵ سپتامبر ۲۰۲۶
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESIN.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هر گونه برداشت از نشریه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

مقالات نشریه در سایت زمان ظهور و همچنین نرم افزار
المهدیون در دسترس هستند

<https://zamanezohoor.com>





گفت و گوی داستانی دربارہ دعوت فرستادہ عیسیٰ مسیح احمد الحسن

شاخہ (قسمت چہارم)

بہ قلم متیاس





ساره با لبخند نفس عمیقی کشید و گفت: «امید دارم پدرم که آن‌طور با انصاف در برابر خبرمان موضع گرفت، سخن تندی بر زبان نراند و تصمیم گرفت تا پیش از تحقیق دربارهٔ این ادعا قضاوتی نکند، حال نیز در مقابل توضیحات و پاسخ‌هایمان تفکر کند و بدون پیش‌داوری، این دلایل را بررسی کند.»

او ادامه داد و گفت: «دیگر برویم، الیاس؛ من توضیحاتم هنوز تمام نشده است.» الیاس قهوه‌ها را در فنجان‌ها ریخت و با ساره نزد مهمان‌هایشان بازگشتند.

الیاس مشغول پذیرایی شد و ساره با لبخند گفت: «تا شما قهوه‌تان را میل می‌کنید، من توضیحاتم را کامل کنم و سپس، اگر سؤالی دارید، من و الیاس به یاری خداوند پاسختان را می‌دهیم.»

سپس، با موافقت همگی، ادامه داد و گفت: «می‌خواهم نظر برخی مفسران مسیحی دربارهٔ عبارت "آن روز" در آیات دهم و یازدهم از فصل یازدهم اشعیا را برایتان بخوانم. ابتدا این آیات را با یکدیگر مرور کنیم:

«و در آن روز واقع خواهد شد که ریشهٔ یسّی به‌جهت عَلمِ قوم‌ها برپا خواهد شد و اَمت‌ها آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.»

الیاس به آماده کردن قهوه برای مهمان‌ها

مشغول بود که ساره، گویی یاد خاطره‌ای افتاده باشد، با اشتیاقی آشکار نزدیک او آمد و گفت: «الیاس جان! آن سفری را که به شوق سخن گفتن از احمد الحسن به خانهٔ پدر رفتیم یادت می‌آید؟ همچنین واکنش پدر به خبر ظهور فرستادهٔ عیسی را؟! او ابتدا این آیه را خواند:

«**دل مرد عادل در جواب دادن تفکر می‌کند، اما دهان شیرین، چیزهای بد را جاری می‌سازد.**» [۱] و سپس گفت: «پیش از هر پاسخی، ابتدا دربارهٔ دلایلی که ارائه کرده است می‌پرسم، سپس نظرم را می‌گویم.» [۲]

الیاس لبخند تلخی زد و گفت: «مگر می‌شود آن لحظه را یادم نباشد؟ وقتی این پاسخ پدر را شنیدم، از واکنش خودم نسبت به این خبر شرمگین شدم. من همان ابتدا و بدون حتی یک سؤال و جواب از احمد الحسن و دلایلیش، او و ادعایش را رد کردم و با وهب به تندی سخن گفتم. خدا مرا ببخشد.»

ساره گفت: «راستی، از وهب خبر داری؟ یادم است می‌گفتی باز هم قرار ملاقات گذاشته‌اید.» الیاس پاسخ داد: «بله، از اولین و تنها دیدارمان چند ماهی گذشته است. بسیار دلتنگش شده‌ام. خدا بخواهد، هفتهٔ آینده یکدیگر را خواهیم دید. می‌دانی ساره، حس دیدن برادرم را دارم که البته در حقیقت برادرم هم هست.»

خب ساره! حال تو بگو. چه شد یاد آن روز که خبر دعوت فرستادهٔ عیسی را به پدر دادیم، افتادی؟»



حال به تفسیر دیگری پردازیم. آدام کلارک که یک الهی‌دان و مفسر کتاب مقدس است، می‌گوید:

«آیه اشعیا ۱۱:۱۱. و در آن روز واقع خواهد شد این بخش از فصل حاوی پیشگویی‌ای است که قطعاً هنوز محقق نشده است.» [۴]

پس، اولاً این پیش‌گویی‌ها نه در ظهور اول عیسی محقق شد و نه در بازگشت وی عملی می‌شوند؛ زیرا در این آیات فقط از یک روز و یک دوران سخن گفته می‌شود؛ و آن روز، همان روزگار برانگیخته شدن شاخه است که هرگز نمی‌تواند عیسی باشد.

ساره اندکی مکث کرد و گفت: «اگر سؤالی دارید، با کمال میل می‌شنوم.»

مادر که تا آن لحظه سکوت کرده بود و به سخنان ساره گوش می‌داد، گفت: «برای من این توضیحات قانع‌کننده بود. با توصیفات و ویژگی‌هایی که شاخه دارد، عیسی نمی‌تواند مصداق آن باشد. خب، پس شاخه به چه کسی اشاره دارد؟»

ساره بلند شد و به‌سوی مادرش رفت و کنار او نشست. با احترام و نوازش، دستان او را در دست گرفت و رو به الیاس کرد و گفت:

«الیاس جان! می‌دانم شوقِ سخن گفتن از حقیقت در دلت موج می‌زند. این بار نوبت توست؛ من سکوت می‌کنم تا تو پاسخ سؤال مادر را بدهی.»

و در آن روز واقع خواهد گشت که خداوند بار دیگر دست خود را دراز کند تا بقیه قوم خویش را که از آشور و مصر و فتروس و حبش و عیلام و شنعار و حَمات و از جزیره‌های دریا باقی مانده باشند بازآورد.»

حال به دو تفسیر درباره این عبارت پردازیم. ابتدا نظر "ژروم" را که از بزرگ‌ترین پدران کلیسا است، برایتان می‌خوانم.

ساره باز هم به گوش‌های همراهش نگاه کرد و متن مورد نظرش را جست‌وجو کرد و گفت: «ژروم می‌گوید: در آن روز، ... هنگامی که ریشه یسی به‌عنوان نشانه‌ای برای قوم‌ها یا برای حکومت بر ملت‌ها ظاهر می‌شود، خداوند برای بار دوم دست خود را دراز می‌کند که همگی اسرائیل ممکن است در پایان جهان نجات یابند، هنگامی که تمام غریبه‌ودیان وارد خواهند شد... اما ما باید همه این موارد را مربوط به ظهور اول بدانیم. زیرا از آنجا که "فقط یک روز" در اینجا و در بالا مشخص شده است، ما نمی‌توانیم اولی را به ظهور اول و بعدی را به [ظهور] دوم ارجاع دهیم ...» [۳]

می‌بینید ژروم هم با توجه به عبارت "آن روز" در این آیات، این باور را که این امور در ظهور دوم عیسی محقق می‌شوند مردود می‌داند، هرچند آن بخش از تفسیر وی که وقوع این حوادث را مربوط به ظهور اول می‌داند نیز صحیح نیست؛ چراکه هیچ‌کدام از آن‌ها در زمان عیسی عملی نشد.



سیزدهم پیامبر خدا - محمد - است، یعنی به محمد هم ایمان آورده‌ایم، و به‌درستی ادعایش و این‌که او از جانب خداوند فرستاده شده است، یقین داریم. اگر اجازه بدهید، در فرصت دیگری به بررسی دلایل حقانیت او در کتاب مقدس بپردازیم و این جلسه تنها به موضوع شاخه بسنده کنیم؛ اما فعلاً این را از ما بپذیرید که از محمد و جانشینانش در کتاب مقدس به بزرگی و پاکی یاد شده است و آن‌ها همان امت بزرگ از نسل اسماعیل‌اند. [۶]

و نیز آن‌ها تخت‌نشین و بیست‌و‌چهار پیر در مکاشفه یوحنا هستند. [۷]

محمد بنده‌ای از بندگان خداوند است، اما از او به خدایی تعبیر می‌شود که از تیمان و فاران می‌آید. [۸]

و چندین آیه دیگر...

پدرجان! از وهب برایتان گفته بودم، همان کسی که خبر دعوت فرستاده عیسی را به ما داد. مدت‌هاست که با یکدیگر تصمیم به انجام کاری گرفته‌ایم. برنامه‌مان این است که به کمک آنچه از احمد الحسن آموخته‌ایم و با استناد به بشارت‌ها و شواهد موجود در کتاب مقدس، مقاله‌ای درباره حقانیت محمد و جانشینان او بنویسیم. قرار است چند روز دیگر یکدیگر را ببینیم و نتایج تحقیقات و نوشته‌هایمان را جمع‌بندی کنیم. اگر موافق باشید، با حضور وهب درباره این موضوع صحبت کنیم؛ بدون شک سخنان او نیز در روشن شدن حقیقت کمکتان می‌کند.

الیاس لبخندی از سر رضایت زد و گفت: «سپاس‌گزارم، ساره! ولی بین من و تو تفاوتی نیست. سخن تو، سخن من است.»

سپس رو به مادر کرد و گفت: «مادر جان! به نظرتان امکان دارد که او از امت دیگری باشد؟» مادر با نگاهی آمیخته به تعجب و کنجکاوی، ابروانش را بالا برد و بی‌اختیار پرسید: «متوجه هستی چه می‌گویی، پسر؟ مگر می‌شود شاخه در امت دیگری باشد؟ او منجی و پادشاهی از نسل داوود است!»

الیاس به آرامی پاسخ داد: «مادر! در این‌که شاخه به منجی اشاره دارد و پادشاهی از نسل داوود است، شکی نیست؛ ولی مگر خود عیسی نگفته است که پادشاهی خدا به امت دیگری داده خواهد شد؟!

«پس شما را می‌گویم که پادشاهی خدا از شما گرفته و به قومی داده خواهد شد که میوه آن را بدهند.» [۵]

مادر به فکر فرو رفت و جوابی نداشت، اما پدر پاسخ داد: «مثلاً کدام امت، الیاس؟ گویی لازم شده که نسب شاخه را یادآور شوم:

«و نهالی از تنه یسی بیرون آمده، شاخه‌ای از ریشه‌هایش خواهد شکفت.»

شاخه از نوادگان یسی - پدر داوود - معرفی شده است. یسی از نسل یهوداست. یهودا فرزند یعقوب است و یعقوب فرزند اسحاق، و اسحاق فرزند ابراهیم. پس شاخه از بنی‌اسحاق است، نه بنی‌اسماعیل یا هر امت دیگری!

الیاس پاسخ داد: «با سخنانتان موافقم. شاخه از بنی‌اسحاق است، اما این به آن معنی نیست که او نمی‌تواند از بنی‌اسماعیل هم باشد. پدرجان! من و ساره با ایمان به احمد الحسن که وصی



همگی از این پیشنهاد استقبال کردند. الیاس از آن‌ها خواست اندکی استراحت کنند و سپس گفت‌وگو در خصوص نَسَب شاخه را ادامه دهند. این داستان ادامه دارد...

منابع:

[۱] امثال ۲۸:۱۳.

[۲] گفت‌وگوی داستانی درباره دعوت فرستاده عیسی، فصل اول، قسمت دوازدهم:



[۳] ژروم، تفسیر در: تفسیر مسیحی باستان بر کتاب مقدس، عهد قدیم ۱۰، اشعیا ۳۹-۴، ویرایش توسط استیون ای. مک‌کینیون، سردبیر عمومی توماس سی. اودن، ص ۱۱۱.



[۴]

[۵] متی ۴۳:۲۱.

[۶] پیدایش ۱۸:۲۱.

[۷] مکاشفه یوحنا، فصل چهارم، آیات ۲-۴.

[۸] حَبَقُوق، فصل سوم، آیات ۳ - ۵.



شمشیر دولبه

(حقوق و تکالیف گوش و چشم)

قسمت دوم
به قلم هلن انصاری





الف) حقوق گوش و چشم

برای شناخت حق این دو نعمت، به کلام مولای متقیان، امام سجاد (ع)، در رساله حقوق مراجعه می‌کنیم. آن حضرت به‌صراحت، وظیفه هر یک را به‌عنوان حقی که بر عهده انسان دارند، بیان فرموده‌اند:

«و اما حق گوش این است که مراقب باشی آن را نگشایی، مگر برای شنیدن سخن خوبی که در دلت خیری پدید آورد یا اخلاق والایی بدان کسب کنی...»

و اما حق چشم این است که از هر چه روا نیست آن را پیوشانی و مبتذلش نسازی، مگر برای محل عبرت‌آموزی که از آن بینا شوی یا دانشی به دست آوری؛ زیرا دیده وسیله عبرت است.» [۲]

بنابراین، این دو عضو می‌توانند نعمتی برای صاحب خود باشند، اگر حقوقشان رعایت شود، و می‌توانند مایه هلاکت باشند، اگر ضایع گردند.

ب) تکالیف ما در قبال حفظ و حراست از گوش و چشم

برای این که بهتر بفهمیم که چرا باید مراقب گوش و چشممان باشیم، باید بدانیم این حواس چه جایگاهی در معنویت ما دارند. پس باید بیندیشیم وظیفه ما در قبال این دو حس چیست؟ آیا خداوند نسبت به آن‌ها تکالیفی قرار داده است؟ چگونه این دو حس را حفظ کنیم و در راه اطاعت خدا به کار گیریم؟ برای پاسخ به این سؤال‌ها، لازم است بدانیم ایمان انسان درجات مختلفی دارد و ما در قبال اعضای بدن خود مسئولیت و وظیفه‌ای بر عهده داریم.

آیا گوش و چشم در امان هستند یا در معرض خطر قرار دارند؟

زندگی انسان مجموعه‌ای از امانت‌ها و تکالیف است.

اسلام، آفرینش انسان و هستی را هدفمند و والا می‌داند؛ هدفی که همانا شناخت خداوند متعال و در نتیجه، عبادت خالصانه و رضایت‌بخش اوست.

خداوند متعال بر هر عضو و حس انسان وظایفی را تعیین کرده است؛ هرکس توفیق یابد آنچه را خدا بر او واجب کرده است انجام دهد، به رضایت خدا دست یافته، و هرکس از روی جهل یا غفلت کوتاهی کند، بهره‌اش را از دست داده و پروردگارش را خشمگین کرده است.

خداوند در قرآن کریم بارها از این دو نعمت یاد کرده است؛ گاه در کنار هم و گاه جداگانه. چنان که در سوره مؤمنون می‌فرماید:

(وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ) [۱]

(اوست که برای شما گوش و چشم و دل آفرید، اما اندک شکرگزارند).

در میان این امانت‌های گران‌بها، حس شنوایی (گوش) و حس بینایی (چشم) جایگاهی کلیدی دارند. این دو حس، نعمت‌های بس بزرگ و بنیادی هستند که خداوند همراه با دل در وجود انسان قرار داده است و رابطه‌ای نزدیک با ایمان و کفر، و در نهایت، سعادت یا شقاوت انسان دارند.

۱. تبیین حقوق و تکالیف گوش و چشم

برای شناخت جایگاه این دو نعمت بزرگ، لازم است بدانیم از منظر دینی، این اعضا بر ما «حق» دارند و ما هم در قبال آن‌ها «تکالیف» و وظایفی بر عهده داریم. این موضوع در روایات معصومین (ع) در دو بخش قابل تبیین است:



ایمان دارای مراتب و درجاتی است

امام صادق (ع) فرمودند:

«الإيمانُ حالاتٌ ودرجاتٌ وطبقاتٌ ومنازلٌ،
فمنه التامُّ المنتهي تمامه، ومنه الناقصُ لِبَيْنِ
نقصانه، ومنه الراجحُ الزائدُ رجائه» «ایمان
حالات، درجات، طبقات و منازل دارد؛ یکی در
اوج کمال و دیگری در نهایت نقصان و سومی
در رجحان فزاینده.» [۳]

برای شناخت حقوق این اعضا و وظیفه‌ای که
در قبال آن‌ها بر عهده داریم، ابتدا باید بدانیم
خداوند چه حدود و وظایفی را برای نحوه
به‌کارگیری این جوارح (به‌عنوان امانت‌های
الهی) تعیین کرده است.

خداوند ایمان را بر اعضای بدن انسان واجب
کرده است؛ هیچ عضوی از بدن نیست، مگر
آن‌که بهره‌ای از ایمان به او سپرده شده است:
«إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَرَضَ الْإِيمَانَ عَلَى جَوَارِحِ
بَنِي آدَمَ، وَقَسَمَهُ عَلَيْهَا، فَلَيْسَ مِنْ جَارِحَةٍ إِلَّا
وُكِّلَتْ مِنَ الْإِيمَانِ بَغِيرَ مَا وُكِّلَتْ بِهِ أَخْتُهَا»
«همانا خداوند تبارک و تعالی ایمان را بر اعضای
فرزند آدم واجب ساخته و قسمت نموده و
پخش کرده و هیچ عضوی نیست، مگر این‌که
وظیفه‌اش غیر از وظیفه عضو دیگر است.» [۴]
گوش و چشم از مهم‌ترین جوارحی هستند که
سهمی از ایمان بر آن‌ها واجب شده است.

اما حقوق گوش آن است که هر چیزی را نشنوی؛

چراکه گوش دروازه قلب است و آنچه شنیده
می‌شود، در قلب ثبت می‌شود و اگر گوش
کنترل شود، کنترل چشم راحت‌تر می‌شود؛
شاید به‌خاطر این‌که چشم فقط راست و
چپ و جلو را می‌بیند، ولی گوش از هر طرف
می‌تواند بشنود.

«حق گوش آن است که نگذاری چیزی را به
درون تو برساند، مگر آن‌که سخن خوبی باشد،
در دل تو فکر خوبی یا خوی پسندیده‌ای پدید
آورد، زیرا گوش دروازه دل است، اندیشه‌های
خوب و بد را به درون انسان می‌رساند...» [۵]
این تعریف از حق گوش، یک معیار اخلاقی و
تربیتی را در اختیار انسان قرار می‌دهد: پرهیز
از شنیدن هر سخنی که قلب را به تاریکی
می‌کشانند (مانند غیبت، تهمت، سخنان باطل
و لهو) و استقبال از آنچه به رشد معنوی منجر
می‌شود (مانند حکمت، موعظه و ذکر خدا).
کلامی که از طریق گوش وارد می‌شود، یا بذر
نیکی و بصیرت در قلب می‌کارد یا عامل تباهی
است. بنابراین، حراست از گوش در حقیقت،
حراست از قلب و عقل است.
بر گوش واجب است که از شنیدن حرام پرهیز
کند و از هرآنچه موجب خشم الهی است،
دوری جوید.

امام صادق (ع) فرمودند:

«فهذا ما فرض الله على السمع من الإيمان؛ ألا
يُصْغِي إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ مِنَ
الْإِيمَانِ» (نقل از الکافی و البرهان) «پس این
همان ایمانی است که خداوند برگوش واجب
ساخته است؛ که به آنچه بر او حلال نیست
گوش ندهد و عمل گوش همین است و این
از ایمان است.» [۶]

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ
— أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ — وَأُولَئِكَ هُمْ
أُولُو الْأَلْبَابِ» (آنان که سخن را می‌شنوند و
از بهترینش پیروی می‌کنند، اینانند کسانی
که خدا هدایتشان کرده و اینان همان
خردمندان‌اند). [۷]



بینایی و شنوایی اگر در خدمت حق نباشند، باعث کور شدن بصیرت دل می‌شوند:

(أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَتَكُونُ لَهُمْ قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَلَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ) [۱۳] (آیا در زمین سیر نکردند تا دل‌هایی داشته باشند که با آن بیندیشند، یا گوش‌هایی که با آن بشنوند؟ زیرا چشم‌های ظاهری کور نمی‌شود، بلکه دل‌هایی که در سینه‌هاست کور می‌گردد).

نکته مشترک در حقوق گوش و چشم این است که هر دو به‌عنوان «دروازه» عمل می‌کنند؛ گوش، دروازه کلام و مفهوم است و چشم، دروازه تصویر و عبرت. براساس آیات قرآن، این حواس در روز قیامت، به دلیل اعمالی که با آن‌ها انجام شده، علیه انسان شهادت خواهند داد:

(...إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) [۱۴] (گوش و چشم و قلب، همه مورد پرسش واقع خواهند شد...).

وظیفه انسان کنترل این دروازه‌هاست تا تنها «معرفت، خیر، بصیرت و علم» وارد قلب او شوند. این مدیریت حواس، پایه‌ای برای تزکیه نفس و رسیدن به حیات طیبه است. این شناخت از کارکرد چشم و گوش، ما را به این اصل مهم رهنمون می‌سازد که گاهی اوقات عبودیت و حفاظت از این اعضا، در گرو تمرین آگاهانه «ندیدن و نشنیدن» است.

چشم: دریچه عبرت و بصیرت آفرین

چشم، به‌عنوان قوی‌ترین ابزار ادراک حسی، در آموزه‌های اخلاقی جایگاهی ویژه‌ای دارد و حق آن بر ناظر، کنترل نگاه و محدود کردن آن به‌سوی خیر و عبرت است.

بر چشم واجب است که از نگاه به آنچه خداوند حرام کرده است دوری کند و از آنچه می‌بیند، عبرت گیرد.

امام صادق (ع) فرمودند:

«وَفَرَضَ عَلَى الْبَصَرِ أَنْ لَا يَنْظُرَ إِلَى مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَنْ يُغْرِضَ عَمَّا نَهَى اللَّهُ عَنْهُ، وَمِمَّا لَا يَحِلُّ لَهُ، وَهُوَ عَمَلُهُ، وَهُوَ مِنَ الْإِيمَانِ» (نقل از الکافی و البرهان) «و بر چشم واجب ساخت که به آنچه خداوند بر او حرام نموده نظر نکند و از دیدن آنچه که دیدنش مورد نهی است خودداری کند؛ عمل چشم این است و این از ایمان است.» [۸]

«حق چشم این است که آن را به حرام ندوزی و جز آنجا که عبرتی در کار باشد یا بصیرتی بیفزاید یا علمی به دست آورد، به‌کار نگیری؛ زیرا چشم دریچه عبرت است.» [۹]

مهم‌ترین حق چشم، نگه داشتن آن از نگاه‌های ممنوعه (حرام) است که منجر به آلودگی قلب و برهم خوردن آرامش درونی می‌شود. این توصیه برای حفظ عفت عمومی و طهارت روحی ضروری است و نگاه را از ابزاری لذت‌جویانه به ابزاری مسئولیت‌پذیر تبدیل می‌کند.

همچنین چشم باید در جست‌وجوی «عبرت» باشد. عبرت به معنای گذشتن از حالی به حالی است. [۱۰]

امام علی (ع) می‌فرماید:

«مَا أَكْثَرَ الْعَبْرَ وَأَقَلَّ الْإِعْتِبَارَ» [۱۱] «چه بسیار است عبرت‌ها و چه اندک است عبرت گرفتن.» (فَلْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ) [۱۲] (بگو! سیر در زمین داشته باشید تا بنگرید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه شد).



دیدن و شنیدن ممنوع

گاهی اوقات نیاز است ندیدن و نشنیدن را تمرین کنی.

مثلاً در مشاجرات بین زوجین، یکی از مهم‌ترین راهکارهای رفع مشاجره، ندیدن و نشنیدن است.

بعضی حرف‌ها را که یکی از زوجین می‌گوید، نشنوی و برخی کارها را که انجام می‌دهد، نبینی؛ درحالی‌که می‌بینی و می‌شنوی و همچنان با همسرت رفتار کریمانه داشته باشی و با رحمت و محبت رفتار کنی، همچون پروردگار که اعمال زشت ما را می‌بیند و سخنان باطل و ناشکری‌ها یا، نعوذ بالله، کفرگفتن‌های ما را می‌شنود، ولی همچنان رحمت و محبت خود را از بنده ناسپاسش دریغ نمی‌کند؛ چون او حق‌دایی را در حق بنده رعایت می‌کند، گرچه بنده حق بندگی را رعایت نمی‌کند.

هر انسانی که می‌خواهد آینه صورت پروردگار باشد، باید اوصاف خداوند را الگوی خود در تمام لحظات زندگی قرار دهد، و چه نیکو پروردگاری است.

همچنین در برخورد با مؤمنان ممکن است رفتاری از برادر یا خواهر دینیات ببینی که باعث رنجش تو شود، درحالی‌که نسبت به حقیقت موضوع آگاه نیستی و حتی در صورت آگاهی، نیاز هست که نبینی و نشنوی و این نیاز به تمرین و ممارست دارد.

همچنین داشتن دید خوب نسبت به دیگران باعث می‌شود بهترین برداشت‌ها از رفتار ایشان حاصل شود و برعکس، سوءظن نسبت به دیگران باعث می‌شود همه اعمال ایشان به گونه‌ای مشاهده شود که به آنان شک و ظن برده شود.

هیزم‌شکن صبح از خواب بیدار شد و دید تبرش ناپدید شده است... شک کرد که همسایه‌اش آن را دزدیده باشد. برای همین تمام روز او را زیر نظر گرفت. متوجه شد همسایه‌اش در

دزدی مهارت دارد؛ مثل یک دزد راه می‌رود، مثل دزدی که می‌خواهد چیزی را پنهان کند، پیچ‌پیچ می‌کند. آن قدر از شکش مطمئن شد که تصمیم گرفت به خانه برگردد، لباسش را عوض کند و نزد قاضی برود. اما همین که وارد خانه شد، تبرش را پیدا کرد. زنش آن را جابه‌جا کرده بود. مرد از خانه بیرون رفت و دوباره همسایه را زیر نظر گرفت و دریافت که او مثل یک آدم شریف راه می‌رود، حرف می‌زند و رفتار می‌کند. امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

«حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ أَفْضَلِ السَّجَايَا وَ أَجْزَلِ الْعَطَايَا» [۱۵] «حسن ظن از بهترین صفات انسانی و پربارترین مواهب الهی است.»

این توصیه‌های اخلاقی و تمرینات رفتاری، امروزه با یافته‌های علمی و عصبی-شناختی نیز به زیبایی تأیید می‌شود که نشان می‌دهد چگونه مغز ما به این محرک‌ها پاسخ می‌دهد.

۱. درهم‌تنیدگی فیزیولوژیک: وقتی چشم و گوش یک واحد می‌شوند

برخلاف تصور عمومی، چشم و گوش دو جزیره جداگانه نیستند. تحقیقات دانشگاه دوک نشان می‌دهد که این دو عضو از نظر مکانیکی و عصبی همگام هستند [۱۶]:

ارتعاشات هم‌سو

جالب است بدانید هر بار که چشمان خود را برای دیدن چیزی حرکت می‌دهید، پرده گوش شما نیز به صورت ظریف و هماهنگ دچار نوسان می‌شود. پژوهش‌های دانشگاه دوک نشان داده‌اند که این ارتعاشات - که به آن‌ها «نوسانات وابسته به حرکت چشم» (EMREOS) گفته می‌شود - حتی در سکوت کامل نیز رخ می‌دهند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که احتمالاً میان نگاه و عملکرد اولیه



۲. ادراک حسی ناقص می‌ماند و تجربه گناه «تضعیف» می‌شود.

۳. با حذف ورودی دیداری، احتمالاً قدرت تأثیرگذاری صوت کاهش می‌یابد؛ زیرا با حذف ورودی دیداری یکی از مولفه های تجربه چند حسی حذف می‌شود و ممکن است شدت اثرگذاری کلی محرک کاهش یابد بنابراین شاید بتوان گفت که کنترل نگاه می‌تواند تأثیر محرک‌های شنیداری را کاهش دهد و زمینه را برای کنترل آسان‌تر وسوسه فراهم آورد.

۳. «توجه چندوجهی»: مدیریت منابع محدود مغز

منابع توجه ما محدود است و نمی‌تواند هم‌زمان روی چند موضوع با کیفیت بالا متمرکز شود. یکی از استراتژی‌های طلایی هنگام مواجهه با گناه، «تغییر کانال» است: با برداشتن نگاه از صحنه، تغییر محیط شنیداری، یا وارد کردن محرک تازه به ذهن، نورافکن توجه از موضوع نخست جدا می‌شود و زنجیره فکر، میل و عمل گسسته می‌گردد. در واقع، «تغییر کانال» هنر مدیریت توجه پیش از شکل‌گیری میل است. [۱۹]

برای این‌که از نفوذ گناه به اعماق نفس جلوگیری کنیم، صرفاً «ندیدن» کافی نیست؛ باید «تمرکز جایگزین» ایجاد کرد [۲۰]:

برای قطع زنجیره وسوسه، باید توجه را به سمت یک محرک «پاک اما قوی» سوق داد. «برای مقابله با وسوسه، ابتدا با تغییر کانال ورودی حسی را قطع می‌کنیم، سپس با تمرکز جایگزین، توجه ذهن را به محرک پاک و مثبت هدایت می‌کنیم.» (Schneider et al., ۲۰۱۴). [۲۱]

هم‌زمان با برگرداندن نگاه، انجام یک فعالیت ذهنی دشوار (مانند محاسبات ریاضی ذهنی یا زمزمه عمیق یک ذکر) باعث می‌شود منابع توجه مغز اشغال شود. در این حالت، مغز

سیستم شنوایی هماهنگی وجود دارد و مغز، پیش از دریافت صدا، وضعیت شنیداری را آماده‌سازی می‌کند. [۱۷]

هم‌جوشی عصبی (Multisensory Integration)

تحقیقات نوروساینس نشان می‌دهد که در مغز، برخی نورون‌ها می‌توانند هم‌زمان به اطلاعات دیداری و شنیداری پاسخ دهند. مطالعات گسترده روی پستانداران نشان داده‌اند که بخش‌هایی از مسیرهای عصبی و نواحی قشری برای ادغام بینایی و شنوایی طراحی شده‌اند و این ادغام حتی می‌تواند پاسخ‌های عصبی را در این سیستم‌ها تغییر دهد. به عبارتی، مغز پیش از آن‌که ما آگاه شویم، اطلاعات دیداری و شنیداری را در هم می‌آمیزد تا درک سریع‌تر و دقیق‌تری از محیط ایجاد کند. [۱۸]

۲) مغز برای درک محیط، تمایل دارد ورودی‌ها را با هم ترکیب کند تا تجربه‌ای «قوی‌تر» بسازد.

در مواجهه با گناه، این معادله به این شکل عمل می‌کند:

در مواجهه با گناه، معمولاً ترکیب محرک دیداری و شنیداری، تجربه حسی قوی‌تری ایجاد می‌کند که ممکن است زمینه را برای وسوسه بیشتر فراهم سازد.

استراتژی تضعیف گناه

وقتی شما آگاهانه نگاه خود را برمی‌گردانید، در واقع یکی از متغیرهای اصلی این معادله را حذف می‌کنید. با حذف ورودی دیداری:

۱. مغز دیگر «تصویری» برای چسباندن به «صدا» ندارد.



مهم شناسایی کند و تجربه و سوسه به طور کامل تضعیف شود. این مرحله باعث می شود که ورودی حسی و توجه به محرک مثبت جایگزین، بر رفتار و هیجانات شما اثرگذار شود.

نتیجه گیری

کنترل نفس، افزون بر جنبه های اخلاقی و معنوی، با فرایندهای عصبی - شناختی نیز گره خورده است که بر ورودی های حسی انسان استوار است. چشم و گوش، به عنوان دروازه های اصلی ادراک، در لایه های اولیه مغز با هم ادغام می شوند و هر ورودی می تواند تجربه، هیجان و رفتار انسان را شکل دهد. با استفاده از تغییر کانال، ورودی های محرک گناه آور قطع می شوند و مغز دیگر نمی تواند تجربه کامل محرک منفی را بسازد. هم زمان، با تمرکز جایگزین، توجه به یک محرک پاک و مثبت هدایت می شود و منابع محدود توجه مغز، به جای پردازش محرک منفی، روی محرک مفید متمرکز می گردد. ترکیب این دو استراتژی، می تواند به کاهش تجربه گناه کمک کند و ذهن را مقاوم تر سازد.

تقوا و کنترل نفس را می توان شامل بهره گیری هوشمندانه از ساختار عصبی بدن برای مدیریت ورودی های حسی نیز دانست: بستن دروازه ها به روی آلودگی ها و باز کردن آن ها به سوی معرفت، خیر، بصیرت و رشد معنوی. این روش علمی - عملی نشان می دهد که این مسیر تزکیه نفس قابل اجراست و انسان می تواند با آگاهی و تمرین، ذهن و قلب خود را به سوی آرامش و سلامت هدایت کند.

به صورت خودکار محرک های گناه را به عنوان «نویز بی اهمیت» شناسایی کرده و آن ها را از اولویت پردازش خارج می کند.

نقشه راه عملی برای کنترل نفس

گام اول تغییر کانال (قطع ورودی اولیه)

آگاهانه نگاه خود را از محرک گناه آور برگردانید و اگر امکان دارد، محیط شنیداری را نیز تغییر دهید.

هدف این مرحله، قطع جریان حسی اصلی است تا مغز دیگر نتواند تجربه کامل «تصویر + صدا = سوسه» را بسازد.

مثال عملی: چشم خود را از صحنه برگردانید، از مکان محرک فاصله بگیرید یا گوش خود را از صدا دور کنید.

گام دوم تمرکز جایگزین

پس از قطع محرک اولیه، ذهن خود را روی یک محرک پاک و مثبت متمرکز کنید تا منابع محدود توجه را اشغال کرده و اجازه ندهید ذهن دوباره به محرک گناه بازگردد. این محرک می تواند یک فعالیت شناختی (مثل حل یک مسئله ریاضی ذهنی)، یک ذکر آگاهانه، یا تمرکز بر یک تصویر آرام بخش و مثبت (مثل گل، طبیعت یا آسمان) باشد.

هدف این مرحله، اشغال شبکه های اجرایی مغز و کاهش پردازش محرک گناه است.

مثال عملی: هم زمان با دور کردن نگاه، شروع به ذکر گفتن یا شمارش معکوس اعداد کنید.

گام سوم تثبیت و تقویت توجه

تمرکز خود را برای چند لحظه روی محرک جایگزین حفظ کنید تا مغز آن را به عنوان محرک



منابع:

- [۱] سورة مؤمنون، آیه ۷۸.
- [۲] رساله حقوق امام سجاد (ع)، الخصال، شیخ صدوق.
- [۳] کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۶۰.
- [۴] کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۵.
- [۵] شیخ صدوق، الخصال، رساله حقوق امام سجاد (ع).
- [۶] کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰.
- [۷] سورة زمر، آیه ۱۸.
- [۸] کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۷۰.
- [۹] شیخ صدوق، الخصال، رساله حقوق امام سجاد (ع).
- [۱۰] راغب اصفهانی، مفردات، واژه «عبر»، ص ۵۴۳.
- [۱۱] نهج البلاغه، حکمت ۲۹۷.
- [۱۲] سورة انعام، آیه ۱۱.
- [۱۳] سورة حج، آیه ۴۶.
- [۱۴] سورة اسراء، آیه ۳۶.
- [۱۵] غررالحکم، ج ۳، ح ۴۸۳۴.
- [۱۶] 

[۱۷]



[۱۸]



- [۱۹] انتقال توجه (Attentional shift) به معنای جابه‌جایی تمرکز ذهن از یک محرک، فکریا کار به محرک، فکریا کار دیگری است. انتقال توجه زمانی رخ می‌دهد که تمرکز ما از یک موضوع به موضوع دیگر منتقل شود، چه به‌صورت آگاهانه و چه غیرارادی.
- منبع: Atkinson, R. L., Atkinson, R. C., Smith, E. E., Bem, D. J., & Nolen-Hoeksema, S. (۲۰۱۳). Hilgard's Introduction to Psychology. (ترجمه: محمدتقی براهنی و همکاران). تهران: انتشارات رشد، جلد ۱، فصل «توجه» صفحات ۲۵۵-۴۴۰.
- [۲۰] 



قصه تکرار شونده تکذیب و عذاب

آیا ما نیز روزی شاهد عذاب الهی خواهیم بود؟

قسمت اول
به قلم نوردخت مهدوی





مقدمه

(پیامبرانی که بشارتگر و هشداردهنده بودند تا برای مردم پس از [فرستادن] پیامبران در مقابل خدا [بهاغه و] حجتی نباشد و خدا توانا و حکیم است).

ارسال رسول جهت اقامه حجت است تا عذر و بهانه‌ها ریشه‌کن شود؛ پس دلیل همیشگی فرستادن رسولان قطع عذر و بهانه از سوی مردم است، حتی اگر صرفاً فقط یک رسول ارسال شود و حتی اگر فرستاده به دلیل نبود افراد پذیرنده مأمور به تبلیغ رسالتش نشود. [۳]

صفحه دعوت‌های انبیا و اوصیای گذشته پیش روی ما گشوده است. هر زمان فرستاده‌ای به سمت مردم ارسال شد، قومش با آغوش باز پذیرای او نشدند و درصدد اذیت و آزار حجت زمان خود برآمدند. دعوت نوح (ع) مملو از این شکنجه‌ها از جانب قومش است. او سال‌ها با صبر و نرم‌خویی با قوم خویش مدارا کرد تا آن زمان که خداوند به او وحی کرد:

(وَأُوحِيَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ يُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِكَ إِلَّا مَن قَدْ آمَنَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ* وَأَصْنَعِ الْفُلَكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيُنَا وَلَا تَخَاطِبْنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّغْرَقُونَ) [۴] (و به نوح وحی شد که از قوم تو جز کسانی که [تاکنون] ایمان آورده‌اند هرگز [کسی] ایمان نخواهد آورد، پس از آنچه می‌کردند غمگین مباش و زیر نظر ما و [به] وحی ما کشتی را بساز و درباره کسانی که ستم کرده‌اند با من سخن مگوی؛ چراکه آنان غرق شدنی‌اند). عذاب طوفان بر قوم نوح (ع) به سبب تکذیب این فرستاده بود و این سنت خداست که در

داستان آفرینش این‌گونه بود: مطلوب چنین بود که بعد از خلق در این عالم جسمانی، همه انسان‌ها خود متذکر شوند و به سوی حق و نور راه بپیمایند، اما آنان به تاریکی عالم جسمانی گراییده و به ماده که عدم است بسنده کردند. خدایی که رحمتش گسترده و جواد واسع نام گرفته است، از سر فضل و رحمت خویش بر بندگان در مسیر هدایت و رستگاری آنان، بندگان مطیع و تسلیم امر خویش - رسولان - را برگزید و آنان را با دلایل بسیار به سمت مردم فرستاد تا ناجی دیگر بندگان شوند و مردم نیز در این مسیر نورانی قرار گرفته و به وعده حق خداوند یعنی بهشتش داخل شوند.

خداوند متعال می‌فرماید: (وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون) [۱] «او ليعرفون». هدف از خلقت، معرفت و عبادت خدای متعال است و جهت محقق شدن این هدف، خداوند متعال رسولان خویش را به سمت مردم ارسال فرمود تا چراغ راهی شوند برای آنان که خواهان هدایت‌اند. پس آنچه مبرهن است ارسال رسول در هر زمانی قطعی است تا غرض خلقت که معرفت است به وسیله آن محقق شود، زیرا مجری امر و اراده الهی در زمین کسی است که به آسمان متصل بوده و بر او لحظه به لحظه وحی می‌شود. حق تعالی می‌فرماید:

(رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِّئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا) [۲]





(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) [۸] (و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان] آنان را گرفتیم).

خداوند برای شناخت آفریده، نه برای عذاب

نکته حائز اهمیت این‌که خداوند متعال بندگان خویش را آفرید تا او را بشناسند، نه این‌که آنان را عذاب نماید، اما وقتی خود بندگان بر خویش رحم نکرده و بر انتخاب خدا که جانشین اوست به عناد و جنگ برخاستند، عذاب از جانب خداوند به کیفرکردار خود آنان است.

در کنار دلایل دینی و تاریخی، بررسی ابعاد روان‌شناختی و اجتماعی تکذیب فرستادگان نیز می‌تواند در فهم بهتر این پدیده کمک شایانی کند. عوامل مختلفی از جمله ترس از تغییر، تعصب، منافع شخصی و قدرت‌طلبی می‌تواند در این امر نقش مؤثری ایفا کند. با شناخت این عوامل، می‌توان به درک عمیق‌تری از واکنش‌های متفاوت جوامع در برابر فرستادگان دست یافت و راهکارهای مناسبی برای مقابله با این پدیده ارائه داد.

دعوت‌های دیگر انبیا همچون صالح (ع)، لوط (ع) و ... نیز رخ داده است. بعد از این‌که فرستادگان خدا با دلایل بسیار به سمت قوم خویش آمدند، ولی قوم با آزار و اذیت و تکذیب رسالت‌هایشان به استقبال آنان رفتند. (... وَ مَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا) [۵] (... و ما تا پیامبری برنینگیزیم به عذاب نمی‌پردازیم). خداوند متعال قوم متکبر و تکذیب‌کننده را به عذاب انداز می‌دهد شاید به سمت خدا و حجتش بازگردند.

در کتاب مقدس نیز می‌خوانیم: «به ایمان نوح چون دربارهٔ اموری که تا آن وقت دیده نشده، الهام یافته بود، خدا ترس شده، کشتی‌ای به جهت اهل خانهٔ خود بساخت و به آن دنیا را ملزم ساخته، وارث آن عدالتی گردید که از ایمان است.» [۶]

متن فوق نیز شاهد مثالی است بر ایمان نیاوردن و تکذیب و انکار قوم نوح (ع) در مواجهه با ایشان (ع) و عذابی که در پی چنین گناه بزرگی از سوی خدا بر آنان نازل شد.

امکان نجات از عذاب؛ توبه پیش از هلاکت

حال اگر مردمان تا زمانی که مهلت از بین نرفته باشد، دست از انکار و تکذیب فرستاده برداشته و توبه کنند، باز هم مشمول عذاب خداوند خواهند شد؟ قطعاً خیر، همان‌طور که در تورات دربارهٔ قوم یونس (ع) چنین می‌خوانیم: «و یونس به مسافت یک روز داخل شهر شده، به ندا کردن شروع نمود و گفت بعد از چهل روز، نینوا سرنگون خواهد شد. و مردمان نینوا به خدا ایمان آوردند و روزه را ندا کرده، از بزرگ تا کوچک پلاس پوشیدند.» [۷]



قدرت طلبی: قدرت طلبی به معنای تمایل به کسب و حفظ قدرت و نفوذ است. افرادی که در جامعه قدرت و نفوذ دارند، وجود فرستادگان را به عنوان تهدیدی برای موقعیت خود دیده و به همین دلیل با آنان مخالفت می کنند. همچون پادشاهان و اشراف زادگانی که از ترس از دست دادن قدرت خود، با فرستادگان جدید مخالفت می کردند.

اما آیا در آخرالزمان هم وعده عذاب آمده است؟ این عذاب ها چگونه بر مردم نازل می شود و چه دلیلی دارد؟

آیا امیدی برای نجات از عذاب الهی برای کسانی که فرستاده را تکذیب کرده اند، وجود دارد؟ اگر عذاب بر اهل زمین نازل شد، چگونه می توان آن را دفع کرد؟

اهمیت وجود فرستاده پیش از عذاب الهی

خداوند متعال خلق را برای معرفت آفرید، برای یافتن خویشتن و بازگشت به نور، اما اندکی از افراد به سوی نور بازگشتند و تعداد بسیاری غرق در تاریکی شدند و دنیای دون را برگزیدند. اما خداوندی که دوستدار بنده خویش است، برای بازگشت بندگان به نور و حقیقت، از همان اندک بندگان متذکر شده، عده ای را برگزید که به سمت خلقش ارسال کند تا آنان را از غفلت ماده خارج و به نور رهنمون سازند. پس بهترین بندگان را فرستاد با این که می دانست سختی ها یکی پس از دیگری آنان را احاطه خواهد کرد:

- همچون نوح (ع) که در راه رهایی قومش از ظلمت بارها کتک خورد، اما باز هم با مدارا و نرمی قوم خویش را هادی بود؛
- همچون ابراهیم (ع) که تنها بود، اما امتی برای خدا؛

برخی عوامل روان شناختی و اجتماعی تکذیب فرستادگان

ترس از تغییر: ترس از تغییر به معنای مقاومت در برابر هرگونه تغییر در باورها، ارزش ها و شیوه زندگی است. فرستادگان الهی همواره با پیام های نو و دعوت به تحول در اعتقادات و رفتارها ظاهر می شدند؛ از این رو با واکنش منفی کسانی روبه رو می شدند که به سبک زندگی پیشین خود خو گرفته بودند. این گروه، دگرگونی را تهدیدی برای عادت ها و منافعشان می دیدند، و همین امر سبب ترس و مقاومت در برابر دعوت رسولان می شد. نمونه روشن آن، ایستادگی در برابر گذار از بت پرستی به توحید یا مخالفت با قوانین نوین اخلاقی و اجتماعی بود که رسولان برای اصلاح جامعه عرضه می کردند

تعصب: تعصب به معنای چسبیدن سرسختانه به باورها و عقاید پیشین بدون توجه به شواهد و منطق است. تعصب باعث می شود که افراد به جای بررسی منطقی پیام های جدید، آن ها را رد کنند و به باورهای قبلی خود پایبند بمانند. همچون تعصب قومی، نژادی، طبقاتی و مذهبی که باعث می شود افراد به جای پذیرش پیام های جهانی رسولان، به تعلقات قومی و گروهی خود بسنده کنند

منافع شخصی: منافع شخصی به معنای دنبال کردن منافع فردی یا گروهی به بهای نادیده گرفتن حقایق و عدالت است. افرادی که از وضعیت موجود سود می برند، ممکن است از پذیرش پیام های جدید که منافع آن ها را تهدید می کند، خودداری کنند. مانند رهبران مذهبی و سیاسی که از موقعیت و نفوذ خود سوءاستفاده می کردند و از پذیرش فرستادگان جدید که قدرت آن ها را به چالش می کشید، جلوگیری می کردند.



و بدعت‌ها وارد کردند؛ و این‌گونه علی (ع) ۲۵ سال خانه‌نشین شد.

آیا خانه‌نشینی حجت خدا عذابی برای مردم نیست؟ این‌که او حاضر باشد و حقش در دستان جماعتی به یغما رفته باشد و خار در چشم و استخوان در گلو، شاهد دردهای امت باشد عذاب نیست؟ عذاب همیشه غرق شدن در دریا و محو شدن از روی زمین نیست. گاهی بدترین عذاب، بودن حجت در میان مردم و نبودن مردم در گرداگرد اوست. تا آنجا که خود مردم بدترین‌ها را برگزیده خویشتن سوار کرده و عجیب‌تر این‌که این خلفای خودخوانده و امامان گمراهی نه‌تنها هدایتی در آنان نیست، بلکه گمراهی با آنان همگام است و ورطه هلاکت با اینان برای مردم هموار.

﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِي فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾ [۱۱] (بگو: «آیا هیچ‌یک از معبودهای شما به‌سوی حق هدایت می‌کند؟! بگو: «تنها خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که به‌سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن‌کس که خود هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!»).

سید احمد الحسن می‌گوید: «فرستاده، پیش از عذاب خداوندی رحمتی الهی است.» [۱۲] رحمت است، چون آنان را به‌سمت خدا فرامی‌خواند تا مردم بازگردند به حقیقتی که از آن آمده‌اند، تا متذکر شوند دنیایی که در آن حاضر شده‌اند مکانی است برای امتحان و خود رو به زوال و نابودی پیش می‌رود تاجایی‌که به روزگاری می‌رسد که دیگر تولدی در آن رخ نمی‌دهد و همگان می‌میرند و چراغ این عالم جسمانی با زوال و نابودی‌اش رو به خاموشی می‌نهد. پس شایسته است که در این محل بلای چندروزه دست در دست حجت خدا روزگار به سر آورده تا در حیات ابدی و جاوید پس از مرگ، ماندگار گشته و در سجل حیات باقی ماند.

-همچون موسی (ع) که خدا از خانه کفر او را روانه کرد تا نجات‌بخش بنی‌اسرائیل باشد از رنج جانکاه سرسپردگی به طاغوت؛
-همچون عیسیای غریبش که زاهدترین قوم خود بود؛

-همچون محمد (ص) که هیچ‌کس جز او توان مقابله با چنین سختی‌هایی را نداشت؛
-همچون علی‌بن ابی‌طالب (ع) که با چاه دردهای خویش را فریاد می‌کرد؛
-همچون حسین (ع) که سربریده از قفا و تشنه‌لب فدای حاکمیت خدا شد و ...
آری، آدمیان هیچ‌گاه با آغوش باز پذیرای رسولان الهی نبودند. اما عشق خالق به مخلوقش و فضل و رحمتی که بر آنان دارد، سبب می‌شود بهترین‌هایش را به آلوده‌ترین عالم ارسال کند تا عده‌ای از ظلمت ماده و تن رها شوند و به‌سوی نورگام بردارند و بشوند آنچه خدا می‌خواهد.

وقتی به تاریخ انبیای الهی مراجعه می‌کنیم، درمی‌یابیم که وجود فرستاده در بین امت‌ها رحمتی بر آنان بوده است، رحمتی که با سخت‌ترین مواجهه ازسوی قوم استقبال می‌شده است. گویا ظلمت دنیای جسمانی آن‌قدر افراد را احاطه کرده که چشمانشان یاری تحمل نور را ندارد و به ظلمتی تمسک می‌کنند که چیزی جز عدم نیست. گویا دنیا بت بزرگ مردم شده و برایش سجده‌گزارند و خود را به هر مشقتی می‌اندازند تا جرعه‌ای از آن بنوشند. در زمانه علی‌بن ابی‌طالب (ع) با وجود همه توصیه‌های رسول‌الله (ص) به جانشینی علی (ع) بعد از ایشان، در ده‌ها مکان و زمان مختلف از واقعه یوم‌الدار [۹] گرفته تا غدیرخم و وصیت شب وفات حضرت رسول (ص)، باز هم روی‌گردانی مردم از این خلیفه الهی را شاهدیم تاجایی‌که برای روز بیعت با او (ع) تنها چهار مرد سرتراشیده (سلمان، مقداد، اباذر، زبیر بن عوام) حضور داشتند. [۱۰] سایرین افراد خودخوانده را به‌جای حجت الهی برگزیدند و پیرو کسانی شدند که در دین اسلام انحراف



عذاب الهی چه زمانی بر مردم نازل می شود؟

عذاب خدا با وجود دو مسئله اتفاق می افتد:

۱. زمانی که امت به سمت انحرافات شدید عقایدی و تشریعی رفته باشند و مردم معروف را منکر و منکر را معروف دیده، مقیاس‌ها و ارزش‌هایشان واژگونه شده باشد؛

۲. زمانی که خداوند فرستاده‌ای ارسال کند تا آنان را از ظلمات دنیا نجات داده و به سمت نور رهنمون کند؛ اما مردم نه تنها از انحراف و باطل خود دست نمی‌کشند، بلکه به استهزا، آزار و اذیت و در نهایت، تکذیب فرستاده روی می‌آورند. [۱۳]

امروز، سید احمد الحسن فرستاده‌ای الهی با ده‌ها دلیل، که اینجا درصدد بیان‌شان نیستم، [۱۴] در میان ما حاضر است و غریبانه ندای «هل من ناصر ینصرنی» اش را به گوش جهانیان رسانده است؛ فرستاده‌ای که همچون جد طاهرش محمد مصطفی (ص) در میانه انحراف‌ها و بدعت‌های بی‌شمار ادیان سه‌گانه ظهور کرد و با جهلی مواجه شد که جز او کسی را یارای تحملش نبود. امروز احمدالحسن نیز در میانه علمای گمراه گمراه‌گری پا به عرصه هدایت‌گری گذاشته که با نیش و کنایه قرآن را علیه او تفسیر می‌کنند و پیروانی دارند که کورکورانه از آنان تقلید کرده و حتی از خود نمی‌پرسند اینان با کدامین نص از خدا و رسولش، جایگاه مهدی فاطمه (س) را غصب کرده و به نام دین تبر بر ریشه دین می‌زنند. آنچه روشن و مسلم است این‌که خدای متعال این فرستاده را به میان مردم فرستاد

تا سایه فضل و رحمت خویش را بار دیگر بر سر مردم جهان بگستراند و آنان را به این امر متذکر شود که نزول برکات زمین و آسمان در گرو لبیک گفتن به رسول اوست، نه دیگران. همچنان‌که در کتاب شریفش می‌فرماید: (وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) [۱۵] (و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند؛ پس به [کیفر] دستاوردها [گریبان] آنان را گرفتیم).

نتیجه‌گیری

مرور تاریخ دعوت فرستادگان الهی نشان می‌دهد که هدایت الهی همواره پیش از نزول هر عذاب، راه را برای بازگشت انسان به نور گشوده است. فرستادگان خدا نه نشانه غضب او، بلکه جلوه‌ای از رحمت گسترده‌اش هستند؛ رحمت‌هایی که برای بیدار کردن دل‌های غافل و برگرداندن خلق به حقیقت فرستاده می‌شوند. با این حال، سنت تاریخ چنین است که بسیاری از امت‌ها به جای پذیرش این نور، اسیر ترس‌ها، تعصبات، منافع و قدرت‌طلبی‌های خویش شده و پیام الهی را تکذیب کرده‌اند؛ و همین تکذیب آغازی بوده بر گرفتاری و عذاب آنان. درک این حقایق برای انسان معاصر فرصتی است تا با بازخوانی آینه تاریخ، راه‌هایی را از دل تاریکی‌ها باز یابد و پیش از بسته شدن درهای رحمت، پاسخ‌گوی ندای هدایت باشد.

ادامه دارد...



منابع

- [۱] سورة ذاریات، آیه ۵۶.
 [۲] سورة نساء، آیه ۱۶۵.
 [۳] ر.ک: سید احمد الحسن، عقاید اسلام، استخلاف سنتی همیشگی که در عالم خارج از آن تخلف نشده است.
 [۴] سورة هود، آیه ۳۶ و ۳۷.
 [۵] سورة اسراء، آیه ۱۵.
 [۶] عبرانیان ۷:۱۱.
 [۷] یونس، باب ۳، آیات ۴ و ۵.
 [۸] سورة اعراف، آیه ۹۶.
 [۹] روزی که پیامبر (ص) در آغاز دعوتش عشیره و نزدیکان خویش را به مهمانی دعوت کرده و رسالت خود و وصایت و جانشینی علی بن ابی طالب (ع) را بر آنان ابلاغ کرد.
 [۱۰] احتجاج امیرالمؤمنین (ع) به غدیر: در «کتاب سلیم بن قیس هلالی» آمده است: سلمان فارسی می گوید: هنگام شب، حضرت علی (ع)، حضرت زهرا علیها السلام را بر چهارپایی سوار نمود و دست دو پسرش امام حسن و امام حسین علیهما السلام را گرفت، و هیچ یک از اهل بدر از مهاجرین و انصار را باقی نگذاشت مگر آن که به خانه هایشان آمد و حق خود را بر ایشان یادآور شد و آنان را برای یاری خویش فراخواند. ولی جز چهل و چهار نفر، کسی از آنان دعوت او را نپذیرفت. حضرت به آنان دستور داد هنگام صبح با سرهای تراشیده و درحالی که اسلحه هایشان را به همراه دارند بیایند و با او بیعت کنند که تا سرحد مرگ استوار بمانند. وقتی صبح شد، جز چهار نفر کسی از آنان نزد او نیامد. (سلیم هلالی می گوید: به سلمان گفتم: «آن چهار نفر چه کسانی بودند؟» گفت: «من و ابوذر و مقداد و زبیر بن عوام.» امیرالمؤمنین علیه السلام در شب بعد هم نزد آنان رفت و آنان را قسم داد. گفتند: «صبح نزد تو می آییم.» ولی هیچ یک از آنان غیر از ما نزد او نیامد.» سلیم بن قیس هلالی، اسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی.
 [۱۱] سورة یونس، آیه ۳۵.
 [۱۲] سید احمد الحسن، روشنگری هایی از دعوت های فرستادگان، ج ۲.
 [۱۳] ر.ک: سید احمد الحسن، روشنگری های از دعوت های فرستادگان، ج ۲.
 [۱۴] برای مطالعه دلایل دعوت سید احمد الحسن، به کتاب های زیر، در سایت رسمی المهدیون، مراجعه کنید:
 وصیت مقدس؛ نوشتار بازدارنده از گمراهی، ادله دعوت مهدوی، جامع ادله، دلیل ادله، وصیت و وصی احمد الحسن و ...



[۱۵] سورة اعراف، آیه ۹۶.





در جست و جوی لبه گمشده پیرامون فرضیه «زمین تخت»

قسمت اول: «توپولوژی توهم»
به قلم بهرام مهتدی





فرضیه "زمین تخت" (Flat Earth) یک باور منسوخ و از نظر علمی کاملاً رد شده است که در قرن بیست و یکم به عنوان یک تئوری توطئه دوباره مطرح شده است. درحالی که شواهد علمی بی شماری بودن زمین را اثبات می کنند، پیروان این فرضیه به دلایل مختلف (از جمله بی اعتمادی به نهادهای رسمی، سوء برداشت علمی، یا گرایش های فکری خاص) این شواهد را رد کرده و توضیحات جایگزین ارائه می دهند که با قوانین فیزیک و مشاهدات تجربی در تضاد هستند.

ریشه یابی

ریشه های تفکر زمین تخت به دوران باستان بازمی گردد، زمانی که برخی از تمدن های قدیمی، زمین را به شکل یک صفحه تخت یا گنبد تصور می کردند. این ایده تحت تأثیر مشاهدات روزمره و محدودیت های علمی آن زمان شکل گرفته بود. در ادامه، برخی از مهم ترین عوامل شکل گیری و تداوم این تفکر را بررسی می کنیم: در برخی اساطیر باستان، زمین به صورت صفحه ای تخت یا گنبدی بر پشت حیوانات عظیم (مانند لاک پشت یا گاو) تصور می شد. در برخی متون مذهبی قدیمی (مانند تورات)، اشاراتی به "چهار گوشه زمین" وجود دارد که برخی با تفسیر به رأی، آن را نشانه ای از تخت بودن زمین تفسیر کرده اند. در صورتی که این اصطلاح را به شکل واضحی می توان به صورت تمامی نقاط زمین تفسیر کرد.

فیلسوفانی مانند فیثاغورث (قرن ۶ ق.م) و بعدها ارسطو (قرن ۴ ق.م) با استدلال هایی مانند سایه زمین در ماه یا تغییر موقعیت ستارگان در سفرهای طولانی، کروی بودن زمین را مطرح کردند. برخلاف تصور رایج، بیشتر دانشمندان قرون وسطی (به ویژه در جهان اسلام و اروپای مسیحی) می دانستند که زمین کروی است. در قسمت بعدی، بیشتر به این مطلب خواهیم پرداخت.

در دوران معاصر، این ایده از سوی برخی گروه های شبه علمی و تئوری های توطئه احیا شد. ساموئل رابوتام اهل انگلستان در قرن نوزدهم، از پیشگامان جنبش مدرن زمین تخت بود و انجمن هایی برای تبلیغ این نظریه تأسیس کرد. اما چرا این تفکر هنوز وجود دارد؟ می توان سه دلیل عمده را برای اشاعه جدید این تفکر مطرح کرد:

الف) عدم اعتماد به ساختارهای سیاسی، موجب بی اعتمادی به نهادهای علمی که عموماً تحت کنترل دولت ها هستند شده است.

ب) تأثیر شبکه های اجتماعی بر گسترش اطلاعات نادرست و الگوریتم هایی که نظریه های غیرمعمول را تقویت می کنند بسیار زیاد است. کاربران در معرض اطلاعات تکراری یا به اصطلاح، اتاق پژواک قرار می گیرند که تأییدکننده باورهایشان است و این باعث تقویت تفکر یک جانبه می شود.

مثلاً اگر شما یک ویدیوی زمین تخت ببینید، الگوریتم های برنامه، ویدیوهای بیشتری از همان دسته به شما پیشنهاد می دهند، حتی اگر علمی نباشند. این باعث می شود کاربر فکر کند "همه این حرف را می زنند، پس درست است!"

ج) سوء برداشت از مشاهدات شخصی به دلیل نداشتن دانش علمی؛ مثلاً چرا آب دریاها به نظر صاف می آید (درحالی که انحنای زمین در مقیاس کوچک نامحسوس است).

در ادامه، به برخی ادعاهای پیروان فرضیه زمین تخت و پاسخ های علمی به آن ها می پردازیم:

۱. تصاویر ماهواره ای و فضایی

- ادعای زمین تخت گرایان: تصاویر NASA و دیگر سازمان های فضایی جعلی هستند و زمین تخت است.

هیچ تصویری واقعی از زمین وجود ندارد؛ همه CGI (تصاویر تولید شده توسط کامپیوتر) هستند.



پاسخ علمی:

این ادعا نیاز به توطئه‌ای در مقیاس جهانی دارد. بیش از ۷۰ سازمان فضایی دولتی در سراسر جهان وجود دارد که به فعالیت‌های فضایی، تحقیقات، و توسعه فناوری‌های فضایی می‌پردازند. همچنین هزاران شرکت خصوصی درگیر فعالیت‌های مربوط به صنعت فضایی هستند. این شرکت‌ها در زمینه‌های مختلفی از جمله پرتاب موشک، ساخت ماهواره، خدمات ماهواره‌ای، و گردشگری فضایی فعالیت می‌کنند. چنین دروغی در این سطح نیاز به همکاری جمع‌کثیری از افرادی دارد که در این سازمان‌ها مشغول به کارند. چرا تا به حال هیچ‌کسی از این افراد تصمیم به افشای حقیقت نگرفته است؟

تصاویر بی‌شماری توسط این سازمان‌ها از فضا گرفته شده که زمین را به صورت کره نشان می‌دهد. بسیاری از این تصاویر به صورت زنده و عمومی پخش می‌شوند (مثلاً تصاویر زنده از ایستگاه فضایی).

حتی افراد عادی هم با بالن‌های استراتوسفری دوربین فرستاده‌اند و انحنای زمین را ثبت کرده‌اند.

ضمناً اگر زمین تخت بود، تصاویر ماهواره‌های مختلف با هم سازگار نبودند.

۲. پدیده روز و شب و حرکت خورشید

- ادعا: خورشید کوچک است و مانند چراغ‌قوه روی صفحه زمین می‌چرخد.

پاسخ علمی:

اگر خورشید نزدیک و کوچک بود، زوایه تابش آن در نقاط مختلف زمین یکسان می‌بود (درحالی‌که سایه‌ها در استوا و قطب متفاوت است).

در قطب جنوب در تابستان، خورشید برای ماه‌ها غروب نمی‌کند. این با مدل تخت زمین

غیرممکن است.

- در مدل تخت، خورشید باید همیشه برای همه نقاط قابل‌رؤیت باشد، اما چنین نیست.

۳. گرانش و شکل سیارات

- ادعا: گرانش وجود ندارد و زمین با شتاب به سمت بالا حرکت می‌کند!

پاسخ علمی:

نظریه گرانش نیوتن و سپس نسبیت عام انیشتین به طور دقیق پدیده گرانش را توضیح می‌دهند. گرانش نیرویی است که اجسام دارای جرم به یکدیگر وارد می‌کنند و این نیرو باعث می‌شود اجسام به سمت مرکز جرم کشیده شوند. در یک کره، مرکز جرم در مرکز کره قرار دارد و این باعث می‌شود اجسام از هر سمتی به سمت مرکز کشیده شوند. در یک صفحه تخت، چنین نیرویی به طور یکنواخت عمل نمی‌کند و اگر هم عمل کند، اجسام در لبه‌ها به سمت مرکز تخت کشیده می‌شوند و نه به سمت پایین.

۴. پروازهای هوایی و نقشه‌ها

- ادعا: مسیر پروازها در مدل کروی غیرمنطقی است!

پاسخ علمی:

نقشه تخت زمین با فاصله‌های واقعی (مثل استرالیا-آمریکای جنوبی) ناسازگار است. پروازهایی مانند سانتیاگوی شیلی به سیدنی یا ژوهانسبورگ به پرت در استرالیا، به طور مستقیم و بدون توقف انجام می‌شوند. این پروازها در مدل زمین تخت یا بسیار طولانی می‌شدند یا از مسیرهای غیرمنطقی عبور می‌کردند، ولی در مدل زمین کروی کاملاً طبیعی و منطقی هستند.



۵. خسوف و ماه گرفتگی

- ادعا: ماه گرفتگی به خاطر "سایه زمین" نیست!

پاسخ علمی:

در خسوف، سایه کروی زمین روی ماه می افتد که همیشه به صورت یک دایره کامل دیده می شود. این یکی از قوی ترین شواهد کروی بودن زمین است که ارسطو نیز به آن اشاره کرده است. در کسوف، ماه بین زمین و خورشید قرار می گیرد و نور خورشید را مسدود می کند. این پدیده ها تنها با مدل کروی زمین و اجرام آسمانی دیگر به درستی قابل توضیح هستند.

۶. «اگر زمین کروی بود، باید انحنای آن را می دیدیم»

پاسخ علمی:

افق از دید چشم انسان حتی از ارتفاعات معمول (مثلاً ۱۰ کیلومتری در هواپیما) به دلیل محدودیت قدرت تفکیک چشم، به صورت خطی و صاف دیده می شود. انحنای زمین فقط در شرایط خاص با ابزار دقیق، یا در ارتفاعات بالای ۳۰ کیلومتر (مثلاً در بالن های استراتوسفری یا از ایستگاه فضایی) قابل مشاهده است. همچنین، تصاویر از فضا (توسط ایستگاه فضایی بین المللی یا ماهواره ها) انحنای زمین را به وضوح نشان می دهند.

* کشتی هایی که در افق ناپدید می شوند، ابتدا بدنه شان دیده نمی شود و فقط دکل باقی می ماند، که نشانه ای از انحنای زمین است. * در پروازهای تجاری بلندمدت (مثلاً نیویورک به توکیو)، مسیر پرواز منحنی است نه مستقیم، زیرا روی کره زمین «مسیر مستقیم» همان «مسیر بزرگ دایره» است.

۷. هیچ انحنایی از روی دریاچه یا افق دیده نمی شود.

- ادعا: با دوربین های زوم قوی می توان کشتی هایی را که به ظاهر «پشت افق» رفته اند، دوباره دید. این نشان می دهد که انحنای زمین واقعاً وجود ندارد.

پاسخ علمی:

پدیده ای که باعث این مشاهده می شود، شکست نور و اثرات جوی است. در برخی شرایط، نور از سطح زمین یا دریا به دلیل تغییر چگالی هوا خم می شود (پدیده ای مشابه سراب). همچنین، با استفاده از تلسکوپ های خاص و در شرایط بدون شکست جوی، دیده شده که کشتی ها ابتدا از پایین ناپدید می شوند؛ مطابق مدل کروی زمین.

۸. «آب سطحی همیشه صاف است؛ پس دریاها نمی توانند روی کره ای خمیده باشند»

پاسخ علمی:

گرانش، آب را به سمت مرکز زمین می کشد و سطح آن را در تعادل هیدرواستاتیکی نگه می دارد. این حالت، در یک کره باعث می شود که سطح آب کروی باشد (سطح ژئوئید). این پدیده در مقیاس بزرگ با استفاده از داده های ماهواره ای (مثل ماهواره های بازیابی گرانش و آزمایش اقلیمی یا GRACE) دقیقاً اندازه گیری شده است.



۹. «اگر زمین می‌چرخید، ما باید احساسش می‌کردیم»

پاسخ علمی:

زمین با سرعت ثابت و بدون تغییر جهت ناگهانی می‌چرخد (حدود ۱۶۷۰ کیلومتر بر ساعت در استوا)، اما به دلیل نبود اختلاف شتاب بین ما و زمین (و قانون اول نیوتن)، این حرکت حس نمی‌شود. مثل وقتی در یک هواپیمای صاف و بدون تکان نشسته‌اید و احساس حرکت نمی‌کنید.

پدیده‌هایی مانند اثر کوریولیس (چرخش آب در طوفان‌ها یا جهت حرکت گلوله‌های بلندبرد) به‌خوبی وجود چرخش زمین را اثبات می‌کنند.

۱۰. «اگر زمین کروی بود، باید خورشید و ماه در همه‌جا و زمان‌ها یکسان دیده می‌شد»

پاسخ علمی:

براساس کروی بودن زمین، زمانی که در یک نقطه شب است، در نقطه‌ای دیگر روز است. این موضوع دقیقاً قابل پیش‌بینی است و یکی از شواهد کروی بودن زمین است.

تفاوت در طول‌سایه‌ها، زوایای تابش نور خورشید در نقاط مختلف زمین (که اراتوستن از آن برای محاسبه محیط زمین استفاده کرد) نیز مؤید این موضوع است.

* علاوه بر این پاسخ‌ها، ایرادهای بسیاری بر این فرضیه وجود دارد. در این مقاله به دو ایراد اشاره می‌کنیم:

۱. فصول:

این نظریه توضیح قانع‌کننده‌ای برای تغییر فصول ندارد. فصول ناشی از کج بودن محور چرخش زمین نسبت به صفحه مداری آن به دور خورشید است. در طول سال، نیمکره‌های شمالی و جنوبی به نوبت بیشتر در معرض نور خورشید قرار می‌گیرند که باعث تغییرات فصلی می‌شود.

۲. تغییر صورت‌های فلکی با عرض جغرافیایی:

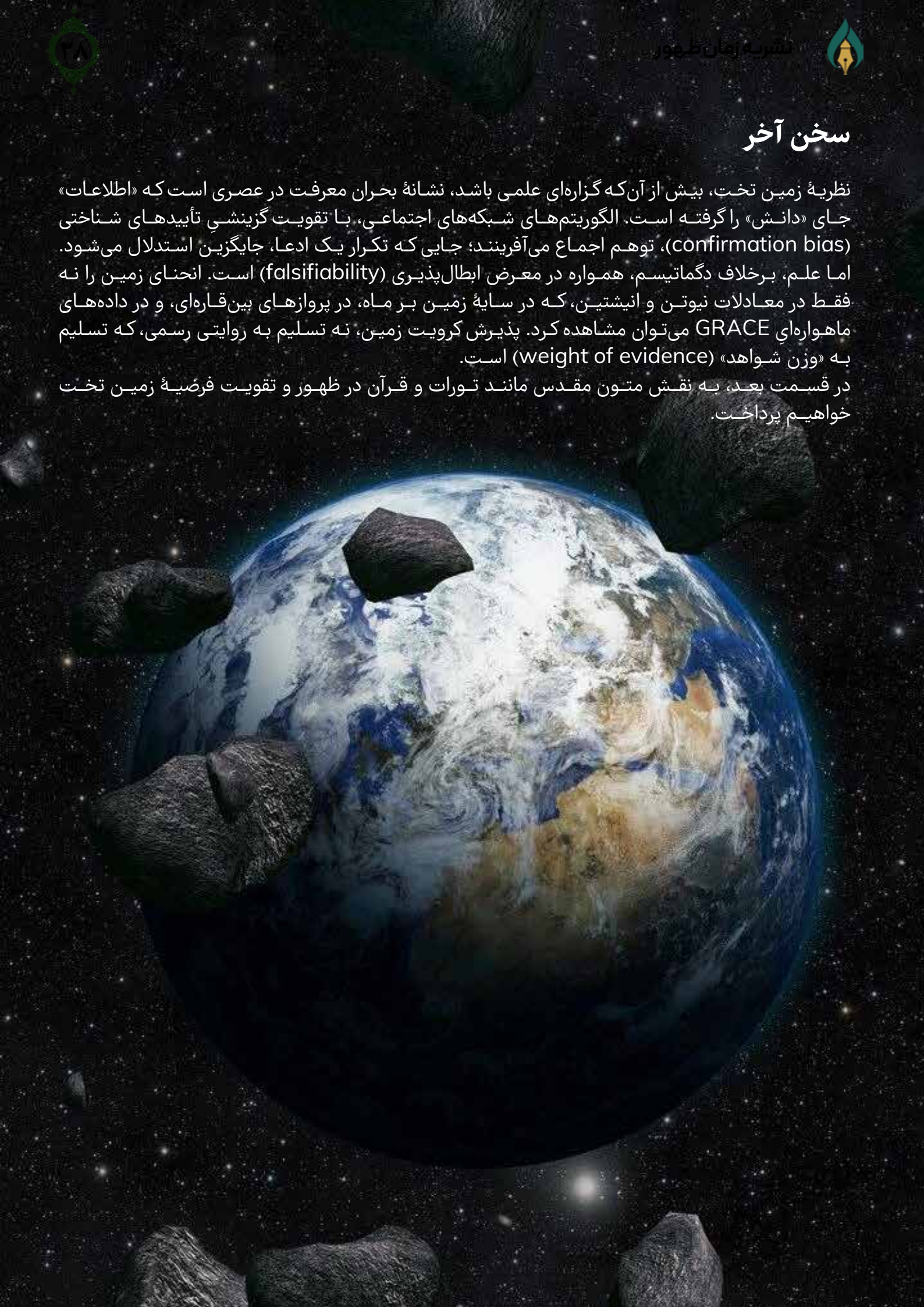
اگر زمین تخت باشد، صورت‌های فلکی باید از هر نقطه‌ای روی زمین قابل مشاهده باشند (یا حداقل بخشی از آن‌ها) و موقعیت آن‌ها نباید تغییر کند.

با حرکت به سمت شمال یا جنوب، صورت‌های فلکی قابل مشاهده در آسمان تغییر می‌کنند. به عنوان مثال، ستاره قطبی در نیمکره شمالی، به‌طور فزاینده‌ای از افق بالاتر می‌رود و در نیمکره جنوبی قابل مشاهده نیست. این پدیده تنها با کروی بودن زمین قابل توضیح است.



سخن آخر

نظریه زمین تخت، بیش از آن که گزاره‌ای علمی باشد، نشانه بحران معرفت در عصری است که «اطلاعات» جای «دانش» را گرفته است. الگوریتم‌های شبکه‌های اجتماعی، با تقویت گزینشی تأییدهای شناختی (confirmation bias)، توهم اجماع می‌آفرینند؛ جایی که تکرار یک ادعا، جایگزین استدلال می‌شود. اما علم، برخلاف دگماتیسم، همواره در معرض ابطال‌پذیری (falsifiability) است. انحنای زمین را نه فقط در معادلات نیوتن و انیشتین، که در سایه زمین بر ماه، در پروازهای بین‌قاره‌ای، و در داده‌های ماهواره‌ای GRACE می‌توان مشاهده کرد. پذیرش کرویت زمین، نه تسلیم به روایتی رسمی، که تسلیم به «وزن شواهد» (weight of evidence) است. در قسمت بعد، به نقش متون مقدس مانند تورات و قرآن در ظهور و تقویت فرضیه زمین تخت خواهیم پرداخت.





سفر کمال و طلب علم و دانش

اگر عالم نیستی، شنونده هوشیار باش

قسمت ششم (آخر)
دکتر هیفاء بهبهانی

... رسول الله (ص) در سفری به مسلمان یا مؤمنی می‌رسد و می‌فرماید: «هیچ خیری در زندگی نیست مگر برای دو گروه...» حال به ارزش زندگی که در آن هستیم نگاه کنید. ایشان می‌فرمایند: «هیچ خیری در زندگی نیست مگر برای دو نفر: عالمی که فرمانش برند یا شنونده هوشیار.» (آن‌که چون مطلبی از دین شنید، حفظ کند و عمل نماید.) یا باید عالم باشی - و ما به دلیل این‌که فرصت‌ها را تباه کرده‌ایم، از گروه اول نیستیم - یا باید شنونده‌ای هوشیار باشی؛ بدین‌سان که آنچه را می‌آموزد و آنچه به او گفته می‌شود، و آنچه باید از طریق گوش دادن و تحصیل علم و دیگر موارد بدان عمل کند، درک کند. حضرت محمد (ص) می‌فرماید: «اگر تو عالم یا متعلم نباشی، اساساً خیری در زندگی وجود ندارد.» به اندازه و ارزش آنچه در زندگی روزانه انجام می‌دهیم نگاه کنید. اگر زندگی تنها یک لحظه یا یک ساعت یا یک روز باشد، آن لحظه، ساعت، یا روز ارزشی ندارد، مگر این‌که ما یکی از این دو گروه باشیم؛ یا عالم باشیم یا متعلم. بنابراین، اگر از گروه اول نیستیم - همان‌طور که مثلاً برای من چنین است - پس دست‌کم باید از گروه دوم باشیم.



طبعاً انسان نمی‌تواند متعلم هوشیار باشد، مگر این‌که به هرآنچه آموخته است عمل کند. یعنی باید چیزی را بیاموزد و به آن عمل کند تا به او «شنونده هوشیار» گفته شود. آیا کسی را که سخنی را می‌شنود و سپس آن را فراموش می‌کند یا به آن عمل نمی‌کند، شنونده هوشیار می‌نامید؟ بدیهی است که چنین فردی شنونده هوشیار نیست. اولین کاری که شنونده هوشیار انجام می‌دهد، این است که اطلاعاتی را که می‌گیرد، به کار ببندد.

از خداوند سبحان و متعال می‌خواهیم که به ما عزت بخشد تا در زمره حامیان دانش باشیم؛ از کسانی که به‌گونه‌ای می‌آموزند که برایشان سودمند باشد و از آموخته‌هایشان بهره می‌برند، ان شاءالله.

این‌ها همه مراحل سفر زندگی ما هستند؛ سفر دنیوی ما برای طلب کمال. از خداوند سبحان و متعال می‌خواهیم که اگر کوتاهی کرده‌ایم و اگر در این مسیر تحت تأثیر حواشی قرار گرفته‌ایم، ما را یاری دهد و توفیق و اخلاص روزی‌مان کند تا این لغزش ادامه پیدا نکند، بلکه به سرعت به آن پایان دهیم و در همان درجات ثابت بمانیم و هر روز دچار لغزش نشویم و دوباره به نقطه شروع بازگردیم و گرفتار تغییر حال نشویم؛ بلکه ثابت بمانیم و این علمی که به دست می‌آوریم، علمی پایدار باشد، نه علمی موقت و گذرا. ان شاءالله.

و از خدا می‌خواهیم که ما را یاری دهد، به‌ویژه اکنون که امتحانات مهمی پیش رو داریم، تا این علم را با اخلاص بیاموزیم و حفظ کنیم؛ نه به‌خاطر نمرات، نه برای این‌که ثابت کنیم که در سطح علمی بالایی هستیم یا نظایر آن. نه! بلکه برای این‌که خودمان را اصلاح کنیم، خانواده و برادران انصارمان را که اطراف ما هستند، به لحاظ عقیدتی ان شاءالله اصلاح کنیم و خواست قائم آل محمد (صلوات الله و سلامه علیه) را برآورده کنیم.

از خداوند می‌خواهم که زیاده‌گویی نکرده باشم و ان شاءالله این کلمات برای من و کسانی که آن را می‌شنوند، سودمند باشد. خداوند به شما جزای خیر دهد...

پایان کلام.

